

غایت شناسی تربیتی امام حسین علیه السلام در جریان واقعه عاشورا

راضیه بدیعیان^۱

رضاعلی نوروزی^۲

چکیده

حادثه عاشورا رویداد بسیار مهمی بود که در فاصله کوتاهی پس از زندگی پیامبر(ص) اتفاق افتاد و به نماد حماسه و شجاعت در مکتب تشیع مبدل شد. با توجه به اهمیت این نهضت بزرگ در تاریخ اسلام و تشیع، محصور نکردن آن در قالب قیامی حماسی - عاطفی و پرداختن به ابعاد مختلف این نهضت بزرگ، رسالتی است عظیم در مسیر سریان روح مکتب عاشورا در کالبد تاریخ. از این رو، پژوهش حاضر که از نوع پژوهش های کیفی است، با استفاده از تفسیر متن و تحلیل گفتار، ضمن بررسی سیره امام حسین - علیه السلام - به تبیین اهداف تربیتی این واقعه عظیم پرداخته و به این نتایج دست یافته است: اصلاح و رشد افراد و اصلاح جامعه، از جمله اهداف تربیتی امام حسین(ع) در جریان واقعه عاشورا است که زمینه ساز هدف بعدی یعنی حیات طیبه است و این اهداف به منزله اهداف واسطه برای تحقق هدف نهایی یعنی عبودیت خداوند می باشد.

کلید واژه ها: امام حسین علیه السلام، واقعه عاشورا، هدف تربیتی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه اصفهان.

۲. عضو هیئت علمی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه اصفهان.



مقدمه

مکتب حسینی مکتب جامعی با اهداف متعالی و مبتنی بر اصول و مبانی متقن نشئت گرفته از معارف الهی است. امام حسین(ع) احیاگر حیات معقول بشر و زنده‌کننده اسلام نبوی و سیره علوی است. سیدالشهدا(ع) اسلام رو به اضمحلال نبوی را زنده کرد تا پرچم اسلام ناب محمدی تا همیشه تاریخ در اهتزاز باشد و مصداق این جمله نبی اکرم(ص) بر همگان عیان گردد: «حسینٌ مِنِّی وَاَنَا مِنْ حَسین» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق: ۵۳، فیروزآبادی، ۱۳۹۲ق ج ۳: ۲۱۶؛ صابری یزدی، ۱۳۷۵: ۱۴۵، طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۲۱۷). قاضی عیاض، یکی از علمای بزرگ اهل سنت در ذیل این حدیث می‌گوید: «گویا رسول خدا - صلی‌الله‌علیه‌وآله - به نور وحی آنچه را میان حسین(ع) و آن قوم واقع شدنی بود، می‌دانست و تعمداً نام حسین را برد و اعلام کرد که او و حسین از نظر وجوب محبت و حرمت معرض و محاربه، چون شخص واحدند» (ابن العربی، بی‌تا، ج ۴: ۳۳۹؛ المناوی، ۱۳۹۱ق، ج ۳: ۳۸۷). در حالی که این یگانگی تنها از حیث محبت و حرمت تعرض و محاربه نیست بلکه مبین آن است که بقای دین و آیین اسلام به وسیله حسین بن علی - علیه‌السلام - است «اسلام را تا حالایی که شما می‌بینید سید الشهدا زنده نگه داشته است» (موسوی الخمینی، ۷۱-۱۳۶۱، ج ۱۳: ۱۵۳) و مکتب حسینی مکتب بالندگی و تعالی انسان‌هاست. این مکتب، تبیین‌کننده رویکردی فراتاریخی و فراجغرافیایی است که روح حیات معقول را به کالبد انسان‌های تشنه حقیقت خواهد دمید؛ زیرا نهضت حسینی آغاز یک انقلاب تربیتی است که بر مبنای اصول دین مبین اسلام شکل گرفته است. این واقعه مهم، به عنوان بخشی از زندگی امام حسین(ع) عرصه ظهور و بروز اصول، اهداف و شیوه‌های تربیتی منبث از تعالیم الهی است. بر این اساس، سیره سیدالشهدا در جریان این نهضت عظیم که در نوع خود یک انقلاب تربیتی منحصر به فرد است، می‌تواند الگویی جامع برای تدوین منشور تربیت اسلامی باشد؛ زیرا کربلا بعثت دوباره ارزش‌های اسلامی و انسانی است. بنابراین نگرش حماسی و عاطفی محض به واقعه کربلا، جفایی است مضاعف بر آفرینندگان این حادثه عظیم؛ چرا

که «حسین یک مکتب است و پس از شهادتش زنده‌تر می‌شود» (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۱). بدین ترتیب، مرثیه سرایی و تهییج عواطف مردم برای احیای مکتب حسینی کافی نیست، بلکه با احیای ابعاد تربیتی واقعه عاشورا که طی بیش از چهارده قرن مهجور مانده است، باید در راه تحقق اهداف متعالی سیدالشهدا تلاش شود؛ همچنان که ایشان در آغاز حرکت انقلابی خود، اهداف تربیتی خود را برای مخاطبانشان به روشنی تبیین کردند: «أَتَى لَمْ أُخْرَجَ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرِهِ جَدِّي وَأَبِي؛ همانا من به منظور تباهیگری و خودخواهی و فساد و ستمگری قیام نکرده‌ام و تنها برای اصلاح امت جدم محمد - صلی الله علیه - قیام کرده‌ام. من می‌خواهم به خوبی‌ها سفارش کنم و از زشتی‌ها جلوگیری نمایم و به سیره جدم و پدرم رفتار کنم» (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۸۹؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۳۶۰؛ مرقم، ۱۳۹۱ق: ۱۵۶). با توجه به اهمیت این اهداف در شکل‌گیری این نهضت تربیتی بزرگ، هدف پژوهش حاضر، تبیین بخشی از این اهداف در جریان واقعه عاشورا می‌باشد.

مفهوم شناسی

هدف، از عناصر اصلی و اساسی تعلیم و تربیت است که بدون آن، نه تنها روند تربیت، مسیر مشخصی نخواهد داشت بلکه به فرجام روشنی نیز نخواهد رسید. «هدف در لغت به معنای ساختمان بلند، برآمدگی، نشانه در تیراندازی و مانند آن است» (ابن منظور، بی تا، ج ۱۵: ۵۳). واژه‌های غرض، غایت و قصد نیز با هدف مترادف اند و مفهوم نهایت و سرانجام کار در این واژه‌ها مشترک است». (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶: ۳). «کلمه هدف در اصل لغت، به معنای نقطه و نشانه‌ای است که تیرانداز در نظر می‌گیرد و تیر را به طرف آن پرتاب می‌کند. در اصطلاح عرفی، منظور از هدف در افعال انسانی، فایده‌ای است که بر کار مترتب می‌شود و فاعل مختار، آن فایده را در نظر می‌گیرد و برای رسیدن به آن فایده، فعلش را انجام می‌دهد. این معنا بر اصطلاح فلسفی علت غایی منطبق است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۳: ۱۵۴-۱۵۵) «در کتب فلسفی، غایت مطلوب بالاصاله است (در مقابل خودکار که مطلوب بالتبع است)



و غایت به معنای نتیجه کار آمده است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۰: ۱۰۷) به زعم برخی از اندیشمندان، هدف عبارت است از: «آن حقیقت منظور که آگاهی و اشتیاق به دست آوردن آن، محرک انسان به سوی انجام دادن حرکت معینی است که آن حقیقت را قابل وصول می‌سازد» (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۴).

الف- مفهوم هدف تربیتی

«هدف تربیتی مشخص کننده نقطه یا جهتی است که فعالیت‌های آموزشی و تحقیقاتی باید متوجه آن باشند یا در مسیر آن حرکت کنند». (شریعتمداری، ۱۳۷۰: ۱۶۳). بر این اساس، هدف تربیتی جهت کار و نقطه شروع فعالیت‌های تربیتی را نشان می‌دهد. با وجود اشتراک مفهومی در تعریف اهداف تربیتی، اهداف تربیتی مراتب و سطوح گوناگونی را در برمی‌گیرند و با تعبیر مختلفی بیان می‌شوند. «یک هدف تربیتی اگر در سطح جهانی یا ملی مورد نظر باشد، غایت تربیتی و یا آرمان تربیتی نامیده می‌شود» (فیوضات، ۱۳۵۶: ص ۱۶؛ سیف، ۱۳۷۳: ص ۶۶). «هدف غایی به منزله راهنما و تعیین کننده جهت حرکت و تلاش‌های تربیتی است. هدف کلی همچون منازلی است که گذر از آنها شرط لازم وصول به مقصد نهایی است» (شکوهی، غلامحسین، ۱۳۷۸).

ب- فواید و ثمرات اهداف تربیتی

«جهت دهی فعالیت‌های تربیتی، هماهنگ سازی فعالیت‌های مربی، ایجاد انگیزه و تحرک برای رسیدن به مقصود و سازماندهی محتوا و بهره‌گیری از شیوه‌های مناسب برای رسیدن به هدف‌ها از جمله ثمرات و فواید اهداف تربیتی است» (شریعتمداری، ۱۳۷۰: ۱۷۷-۱۷۸؛ علاقه‌بند، ۱۳۷۱: ۳۷؛ پورظهیر، ۱۳۷۶: ۱۰۹). با این وجود، ادیان الهی از جمله اسلام مبتنی بر تربیت انسان‌ها بر مبنای اصول و اهداف متعالی است. بر این اساس، دامنه اهداف تربیتی اسلام، فراتر از هدف‌های متعارف آموزشی است. این اهداف دایر بر انسان و ساختار وجودی اوست. «شناخت اهداف آفرینش و حیات، تعیین ابعاد وجودی انسان، شناخت ملکات و صفات انسان مؤمن، به عنوان خط مشی‌هایی در راستای تبیین اهداف تربیت اسلامی مطرح است» (حسینی، ۱۳۶۹: ۲۹-۳۷).

ج-اهداف تربیت اسلامی

به نص صریح قرآن کریم، هدف غایی خلقت، عبودیت است «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶). بر این اساس، عبودیت و کمال بندگی، هدفی متعالی است که همواره مورد توجه پیشوایان ادیان الهی بوده است. عبودیت و به عبارت دیگر، کمال بندگی به عنوان هدف غایی تربیت اسلامی بیانگر کمال انسانی است. دستیابی به این مرتبه از کمال در گرو تحقق اهدافی است که حصول آنها زمینه ساز تحقق هدف غایی یعنی عبودیت است. کمال طهارت و حیات طیبه، تقوا و قرب الهی از جمله اهدافی هستند که تحقق هدف غایی تربیت اسلامی در گرو تحقق آنهاست.

نهضت عاشورا

عاشورا بستر تحقق کمال مطلوب آفرینش و به عبارت دیگر، تبلور معرفت و بندگی است. امام حسین (ع) و یاران مخلصش ثمرهٔ تربیت صحیح مبتنی بر معارف الهی بودند که در بستر عاشورا به مقام قرب الهی که از اهداف غایی تربیت است، دست یافتند. مکتب عاشورا بر محور اهداف متعالی تربیت دینی شکل گرفت تا افراد و اجتماع اسلامی را به سر منزل مقصود رهنمون کند. هرچند به ظاهر و در گام نخست، این هدف محقق نشد، اما رهبر این مکتب بزرگ آن را به گونه ای مدیریت کرد که مرز زمان و مکان را در نوردید و جریانی پویا و نامیرا در مسیر تحقق اهداف متعالی نوع بشر در طول تاریخ بر جای گذارد. در حقیقت، مهندسی فرهنگی واقعهٔ عاشورا به گونه ای است که در آن، اهداف خرد و کلان، واسطی و غایی دیده می شود. بر این اساس، الگوی این اهداف، الگویی صعودی است که از اهداف فردی و اجتماعی آغاز می شود و در این میان، نقش اهداف میانی کمک به تحقق اهداف متعالی تر و در نهایت، هدف غایی است.



رشد و هدایت

"رشد" عبارت است از راه پیدا کردن در جهت خیر و صلاح و متضاد "غی" است که به معنی فرو رفتن در فساد می باشد. هدایت در مقابل ضلالت و گمراهی مطلق است؛ خواه در راه صلاح باشد و یا در راه ضلال و گمراهی (مصطفوی؛ ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۲۰)؛ «"هدایت" به معنای ارائه طریق است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۱۹۵). بر اساس آیات قرآنی، برای نوع بشر دو نوع هدایت وجود دارد: فطری و کلامی. بر مبنای هدایت فطری، خلقت بشر به الهامی مجهز شده که با آن الهام، اعتقاد حق و عمل صالح را تشخیص می دهد؛ چنان که در قرآن آمده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»؛ پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است. فطرتی که خدا، بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونگی نیست. این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی دانند (روم، ۳۰). بر اساس این آیه «فطرت، هادی همه انسان ها در همه اعصار است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۲۷۶). همچنان که در جای دیگر فرمود: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ قسم به نفس و آنکه او را نیکو بیافرید و به او شر و خیر را الهام کرد.» (شمس، ۷، ۸).

قسم دوم، هدایت زبانی است که از طریق دعوت انجام می شود. این نوع هدایت از طریق ارسال رسل و انبیای الهی صورت می گیرد. بر این اساس، هدایت بشر توسط انبیای الهی از طریق تایید دعوت فطری و نشان دادن شقاوت و سعادت به انسان ها صورت گرفته است. «هدایت زبانی که دعوت دینی متضمن آن است، چیزی نیست که خدای تعالی از کسی دریغ بدارد. این هدایت باید به جامعه برسد و در معرض و دسترس عقل ها قرار گیرد تا هر کس که حق را بر باطل مقدم می دارد، دسترسی به آن هدایت داشته باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۱۹۷۱۹۷). بر این اساس، امام حسین (ع) به عنوان جانشین بر حق رسول خدا (ص) در راه هدایت امت اسلامی به پناخت تا حق بر عموم مسلمین روشن و حجت خدا بر آنان تمام شود. از سوی دیگر، در قیام سیدالشهدا (ع) قسم اول هدایت - یعنی هدایت فطری - نیز به خوبی مشهود است؛ زیرا فساد حاکم بر



جامعه در زمان یزید و اعمال ناپسندی که با زیور دین، جامعه را به تباهی کشانده بود، منافی سعادت و سلامت جامعه اسلامی بود. «سعادت هر موجودی و کمال وجودش در آثار و اعمالی است که مناسب با ذات او و سازگار با ادوات و قوایی باشد که مجهز به آن است. انسان هم از این کلیت مستثنی نیست. سعادت و کمال او نیز در پیروی دین الهی است که سنت حیات فطری اوست؛ سنتی که هم عقلش بدان حکم می‌کند و هم انبیا و رسولان (ع) به سوی آن دعوتش کرده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰: ۱۹۸). امام حسین (ع) از یک سو، انسان‌ها را به بازگشت به فطرت دعوت کردند و از سوی دیگر، ضمن تبیین راه سعادت و شقاوت با ارائه الگوی عملی سعادت به امت اسلامی، مصداق بارز "ایصال الی المطلوب" بودند؛ زیرا تنها به نشان دادن راه سعادت اکتفا نکردند، بلکه ضمن طی طریق، درصدد رساندن روندگان مسیر هدایت به مقصد بودند. این دعای ایشان که در بدو حرکت انقلابیشان از ایشان روایت شده است، مبین این نکته است: «خدایا حرکتم را بر اساس بینایی و راهم را با هدایت و روش و طریقه ام را قرین رشد و تعالی قرار ده تا مرا به مقصد (تربیتم) نایل گردانی و دیگران را به وسیله من به مقصد (تربیتشان) برسانی». (ابن طاووس، ۱۴۱۴ق: ۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸: ۲۱۴) رشد و هدایت انسان‌ها در مسیر شناخت خدا و نزدیک شدن و رسیدن به اوست و رشد و هدایت اجتماعی، مقدمه وصول به این هدف عالی است. انسان موجودی اجتماعی است و هدایت و رشد او منوط به هدایت و رشد جامعه است. «اگر بر جامعه، نظامات متعادل اجتماعی حاکم نباشد، حرکت خداجویانه انسان نیز امکان پذیر نیست.» (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۴). بر این اساس، در رویکرد تربیتی امام حسین (ع) به عنوان رویکردی منبعث از تعالیم اسلامی، تلاش در مسیر هدایت و رشد افراد و هدایت و رشد جامعه به خوبی مشهود است.

الف- هدایت و رشد فردی

نهضت عاشورا با حرکت امام از مدینه به مکه و سپس کربلا به اوج خود نزدیک می‌شود و امام از هر فرصتی برای اصلاح و هدایت انسان‌ها بهره می‌گیرد. رویکرد سیدالشهدا جذب



نیرو نیست، بلکه اصلاح انسان ها و هدایت و رشد آنها با هر مرام و مسلک سیاسی است؛ از این رو، هنگامی که در مسیر خود، با قافله "زهیر بن قین" هم منزل می‌شوند، با وجودی که از مسلک سیاسی وی (عثمان خواهی و معاندت با علی (ع)) آگاه است، درصدد هدایت او بر می‌آید. ایشان کسی را به سراغ "زهیر بن قین" فرستاده و او را به سوی خود فرا می‌خواند. زهیر ابتدا سکوت کرد، اما با شنیدن سخنان همسرش به دیدن امام رفت. تلاش امام برای هدایت زهیر به نتیجه می‌رسد و «زهیر در کنار حسین (ع) و در صف نخست یاران او در روز عاشورا پس از نبرد شجاعانه به شهادت رسید» (عاملی، بی تا، ج ۷: ۷۱؛ سماوی، ۱۴۰۸: ۹۵). تلاش امام برای هدایت "عبیدالله بن حر جعفی" نیز مبین کوشش امام در جهت هدایت و رشد انسان هاست. «حسین (ع) به سراغ "عبیدالله بن حر جعفی" که سابقه‌ای پر شرارت داشت، رفت و او را به توبه و پیوستن به جبهه حق و رستگاری دعوت کرد اما عبیدالله با نپذیرفتن این دعوت، خود را از سعادت حقیقی محروم ساخت» (بلاذری، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۳۸۴).

ب- هدایت و رشد جامعه

رشد و هدایت افراد از یک سو، در گرو هدایت فرد آنها و از سوی دیگر، مستلزم رشد و هدایت جامعه است؛ زیرا «انسان بالطبع اجتماعی است و اگر انسان را از جامعه جدا کنیم، دیگر انسان نیست» (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۴)؛ از این رو، امام حسین (ع) یکی از اهداف خود را در بدو امر، اصلاح جامعه عنوان می‌کنند:

«أَتَى لَمْ أَخْرَجْ أَشْرَأَ وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي؛ همانا من به منظور تباه‌گری، خودخواهی، فساد و ستمگری قیام نکرده‌ام و تنها برای اصلاح امت جدم محمد، صلی الله علیه، قیام کرده‌ام. من می‌خواهم به خوبی ها سفارش کنم و از زشتی ها جلوگیری نمایم و به سیره جدم و پدرم رفتار کنم» (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۳، ج ۴: ۸۹).

تأکید امام بر فریضه امر به معروف و نهی از منکر، مبین ماهیت اصلاحگرانه نهضت او است که در جهت هدایت و رشد جامعه به وقوع پیوسته است. سیدالشهدا در نامه خود به سران بصره بار دیگر به تبیین این هدف می‌پردازند: «فَتَسْمَعُوا قَوْلِي وَ إِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشِدِينَ؛ اگر گفتار مرا بشنوید و فرمانم را ببرید، شما را به راه رشد و سعادت هدایت می‌کنم.» (طبری، ۱۹۷۹م، ج ۵: ۳۵۷).

حیات طیبه

عبودیت، هدف غایی خلقت است و تربیت متریبان به گونه‌ای است که در تمامی شئون زندگی، عبد خدا باشند و تن به بندگی غیر او ندهند. دستیابی به چنین هدفی، مستلزم تحقق حیات طیبه است که خود در زمره اهداف تربیت محسوب می‌شود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...» (نحل: ۹) این آیه از جمله آیاتی است که بر انفعال در برابر جریان‌های اجتماعی، خط بطلان می‌کشد؛ زیرا «نتیجه عمل صالح که از نیروی ایمان و تقوا صادر شود، ظهور حیات معنوی و روانی است و زندگی طیب و پاکیزه است» (حسینی همدانی، ج ۵: ۵۳۶). آیه فوق مبین آن است که حیات طیبه ره آورد تلاش و ایمان زنان و مردان نیکوکار است و در ایجاد آن، کلیه افراد نقش فعال دارند. «حیات طیبه‌ای که خداوند به زن و مرد نکوکردار وعده داده است، حیاتی حقیقی و جدید است که مرتبه‌ای بالا و والا از حیات عمومی [است] و دارای آثاری مهم می‌باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۹۱). شریف لاهیجی در تفسیر این آیه، حیات طیبه را این گونه تبیین کرده است: «مراد از حیات طیبه، حتماً خورد و خواب و وسایل مادی نیست، بلکه یک روشن بینی و رضا به قضای الهی و صبر و وسعت صدر و یقینی که همه پیشامدها در مقابل آن سهل است، می‌باشد.» (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۵۱). بر این اساس، حیات طیبه بر مبنای ارتباط انسان با خالق شکل می‌گیرد؛ ارتباطی که مبتنی بر آگاهی و یقین است. از نگاه علامه طباطبایی حیات طیبه، حاصل تبدیل حیات معمول نیست، بلکه حیات جدیدی است که خداوند در پی عملکرد صحیح بندگان، به آنها اعطا می‌کند. «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» حیات، به معنای جان انداختن در چیز



و افاضه حیات به آن است؛ پس این جمله با صراحت لفظش دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی، مؤمنی را که عمل صالح کند، به حیات جدیدی، غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده، زنده می‌کند و مقصود این نیست که حیاتش را تغییر می‌دهد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۹۲). این حیات طیبه کلیه شئون زندگی انسان - اعم از فردی و اجتماعی - را شامل خواهد شد؛ زیرا حیات طیبه، مولود اعمال صالح انسان‌های مؤمن است که کلیه شئون زندگی خود را از گناه و آلودگی پاک می‌کنند و در صدد بازسازی ارکان جامعه خود بر اساس ارکان حیات طیبه هستند. «نتیجه عمل صالح مولود ایمان در این جهان، حیات طیبه است؛ یعنی تحقق جامعه‌ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده انسانی خواهد بود و از نابسامانی‌ها و درد و رنج‌هایی که بر اثر استکبار، ظلم، طغیان، هواپرستی و انحصارطلبی به وجود می‌آید و آسمان زندگی را تیره و تاریک می‌سازد، در امان است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۳۹۰). بر این اساس، کلیه معارف و اصول اخلاقی و احکام اسلامی ناظر به طهارت است. توحید در اسلام، طهارت کبری است و به تبع آن، سایر معارف و مسائل اخلاقی و احکام نیز در زمره طهارت محسوب می‌شوند. «طهارت به این معنای وسیع که شامل اعتقادات، اخلاق و اعمال می‌شود، یک هدف غایی در تربیت اسلامی است» (باقری، ۱۳۸۶: ۷۸).

براین اساس، طهارت فکر، طهارت اخلاق، طهارت اجتماع و طهارت اقتصاد و سیاست از شئون طهارت و لازمه تحقق حیات طیبه است و تحقق حیات طیبه در جامعه، زمینه ساز عبودیت واقعی خواهد بود. تحقق حیات طیبه از چنان اهمیتی برخوردار است که در زمره اهداف قیام امام حسین (ع) محسوب می‌شود. تأکید ایشان بر پاکسازی جامعه مسلمین از فساد حاکم بر جامعه، مبین تلاش ایشان در راه احیای حیات طیبه در جامعه اسلامی است؛ چنانکه در نامه‌ای که توسط "قیس بن مسهر" برای سران کوفه ارسال داشت، هدف قیام خود را اصلاح جامعه‌ای عنوان می‌کند که به واسطه حکومت امویان، طهارت از کلیه شئون آن رخت بر بسته است: «إِنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَ تَوَلَّوْا عَن طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَطَلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْتَرُوا بِالْفِئَاءِ وَ أَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَمُوا حَالَاتَهُ وَ إِنِّي

أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ..؛ و مردم آگاه باشید که اینان (امویان) پیروی از شیطان را بر خود واجب و اطاعت خدا را ترک کرده‌اند و فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل کرده‌اند و اموال عمومی را به خود اختصاص داده‌اند و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام ساخته‌اند و من شایسته‌ترین کسی هستم که این وضع را تغییر دهم» (طبری، ۱۹۷۹م، ج ۵: ۴۰۳؛ ابن اَثم، بی تا، ج ۵: ۱۴۵؛ خوارزمی، بی تا، ج ۱: ۲۳۵).

یکی از پیامدهای حیات طیبه برای فرد و جامعه، آرامش روان است:

«مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (مائده: ۶۹)؛ برای این اساس، از دریاچه چشم دست یافتگان به حیات طیبه، هرچه که خدا آفریده حسن و جمیل است، جز آنکه رنگ نافرمانی او را به خود گرفته است. «این علم و این قدرت جدید و تازه، آنان را آماده می‌سازد تا اشیا را بر آنچه که هستند، ببینند و اشیا را به دو قسم تقسیم می‌کنند: یکی حق و باقی و دیگری باطل و فانی. وقتی مؤمن این دو را از هم متمایز دید، از صمیم قلبش از باطل فانی که همان زندگی مادی دنیا و نقش و نگارهای فریبنده و فتانه‌اش می‌باشد، اعراض نموده به عزت خدا اعتزاز می‌جوید و وقتی عزتش از خدا شد، دیگر شیطان با وسوسه‌هایش و نفس اماره با هوا و هوس‌هایش و دنیا با فریبندگی‌هایش نمی‌تواند او را ذلیل و خوار کند؛ زیرا با چشم بصیرتی که یافته است، بطلان متاع دنیا و فنای نعمت‌های آن را می‌بیند. چنین کسانی دل‌هایشان متعلق و مربوط به پروردگار حقیقی‌شان است؛ همان پروردگاری که با کلمات خود هر حقی را احقاق می‌کند. جز آن پروردگار را نمی‌خواهند و جز تقرب به او را دوست نمی‌دارند و جز از سخط و دوری او نمی‌هراسند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۴۹۲).

تبلور این نوع نگرش در سیره سیدالشهدا در جریان واقعه عاشورا به خوبی مشهود است. ایشان در سایه عمل صالح و حق طلبی، حیات طیبه و حیات غیر طیبه را بر مبنای ارتباط با خدا تفکیک کرده‌اند. در نتیجه، هر آنچه انسان را از ذات باری تعالی دور می‌کند، مانع از تحقق حیات طیبه است؛ در پس، تن سپردن به حکومت حاکمانی که فضای جامعه را به گناه و



معصیت آلوده‌اند، با عزت جویی از عزت الهی و دستیابی به حیات طیبه منافات دارد. بدین ترتیب، امام حسین (ع) در روز عاشورا در پاسخ کسانی که او را به تن سپردن به حکومت یزید در راستای حفظ حیات خود و دیگران دعوت می‌کنند، می‌فرماید:

«لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَلَا أَقْرَأُ لَكُمْ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ». (دمشقی، ۱۴۰۸، ج ۸: ۱۹۴).

کمال بندگی

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶). این آیه، اساسنامه اهداف تربیت اسلامی را در رویکردهای منبعث از تربیت اسلامی، مشخص می‌کند. بر این اساس، غایت تربیت اسلامی هدفی متعالی است؛ هدفی که اساس خلقت انسان و سایر موجودات دارای شعور بر آن مبتنی است. «غرض نهایی از خلقت، همان حقیقت عبادت است؛ یعنی این است که بنده از خود و از هر چیز دیگر بریده، به یاد پروردگار خود باشد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۵۸۲). بدین ترتیب، رویکردهای تربیتی منبعث از تعالیم اسلامی باید در مسیر تحقق این هدف (عبودیت و کمال بندگی) طرح ریزی شود.

لازمه کمال بندگی و عبودیت، عبد بودن است. "عبد" از نظر لغت عرب، به انسانی می‌گویند که سرتاپا تعلق به مولا و صاحب خود دارد، اراده‌اش تابع اراده او و خواستش، تابع خواست اوست. در برابر او، مالک چیزی نیست و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی‌دهد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۵: ۴۷۹). بر این اساس، عبودیت، اظهار آخرین مرتبه خضوع و خشوع است و تنها کسی می‌تواند معبود باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی نیست جز خدا. اوج تکامل یک انسان و قرب او به خدا، عبودیت است. هدف اصلی خلقت و ارسال رسل به سوی اجتماعات بشری نیز عبودیت است؛ زیرا پیامد عبودیت، ترک رذایل و خودخواهی‌ها و احساس مسئولیت است. چنین انسانی به مرتبه فنا فی الله رسیده است؛ زیرا «عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی - یعنی کمال مطلق - نیندیشد، جز در راه او گام بر ندارد و هر چه غیر اوست، فراموش کند؛ حتی خویشتن را.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۳۸۸). کمال بندگی و عبودیت - به عنوان

هدف غایی خلقت - در سایه عملکرد شناخت محور حاصل می شود؛ بر این اساس، عبودیتی که با عنصر جهل و ناآگاهی همراه باشد، در معرض آلودگی به شرک قرار خواهد گرفت و یا در چارچوب مناسک عبادی محصور خواهد شد؛ مناسکی که هرگز در اعمال انسان نمود نخواهد یافت. «در کتاب علل الشرائع آمده است:

خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ذَكَرَهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَا سِوَاهُ...؛ امام حسین (ع) به اصحاب خود فرمود: پروردگار عز وجل بندگان را خلق نفرمود جز برای معرفت او به اینکه او را بشناسند و چنانچه او را بشناسند، او را عبادت کنند و چنانچه او را عبادت و پرستش کنند، بی نیاز خواهند بود از اینکه جز آفریدگار را پرستش کنند.» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۳۲). سیدالشهدا در این جملات کوتاه ضمن تبیین عبودیت به عنوان هدف غایی خلقت، بر محوریت آگاهی و شناخت تأکید می کنند. بر این اساس، بندگی آگاهانه، انسان را به عنصر فعالی مبدل می کند که در مسیر تحقق هدف خلقت، هرگز در برابر غیر خدا تن به بردگی و بندگی نمی دهد. چنین رویکردی در سیره امام حسین (ع) در واقعه عاشورا به خوبی مشهود است. در جریان واقعه عاشورا به عنوان جریانی منبعث از تعالیم اسلامی، عبودیت هدفی است که مربی بزرگ این مکتب تربیتی این جریان عظیم را در مسیر تحقق این هدف رهبری می کند؛ زیرا حقیقت عبادت، بندگی خداوند است و عبادت نمایشی رمزی است که راز آن بندگی است و «عبودیت به این معناست که انسان خدا را رب و مالک و مدبر خویش بگیرد و غیر او هرکسی را که داعیه تصاحب انسان را در سر دارد، با طرح و تدبیری که برای شکل دادن به انسان پیش رو می نهد، کنار زند» (باقری، ۱/۸۱/۱۳۸۶).

بر این اساس، سیدالشهدا به عنوان مربی بزرگ عرصه عاشورا مصداق «... عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ قِصْرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ...؛ آفریدگار در اندیشه آنان بزرگ بود؛ پس هر چه جز او در دیده هاشان خرد نمود»، است (سید رضی، خطبه ۱۹۳). چنین انسانی که خود در بالاترین مرتبه عبودیت قرار دارد، در برابر طاغوت زمان قیام می کند تا بندگان خدا را از عبودیت غیر خدا برهاند؛ زیرا در مشی تربیتی ایشان، هدف از خلقت انسان، بندگی باری تعالی است؛ بندگی ای که حاصل



علم و معرفت است نه جهل و تقلید. «ما خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادِهِ مَا سِوَاهُ» (ابن بابویه قمی (صدوق)، ۱۳۸۶ق: ۹؛ کراجکی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۳۲۸). در رویکرد تربیتی سیدالشهدا تن سپردن به حکومت یزید، بزرگ ترین مانع در مسیر تحقق عبودیت او و پیروان اوست؛ زیرا چنان که امیرالمؤمنین در خطبه ۹۳ نهج البلاغه بنی امیه را توصیف نموده است، آنها فرعون گونه در صدد به بندگی کشیدن بندگان خدا بودند. «... حَتَّى لَا يَكُونَ انْتِصَارَ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلَ انْتِصَارِ كَاتِبِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ...»؛ تا یاری خواستن هر یک از شما از آنان، درست همانند درخواست برده‌ای از ارباب خویش باشد». امویان ضمن الگوگیری از امپراتوری روم و پایه گذاری اسلام سلطنتی، در پی تحریف اسلام نبوی و به بندگی کشیدن امت اسلام بودند؛ اما سیدالشهدا در مسیر تحقق عبودیت بندگان خدا به عنوان هدف غایی خلقت، هرگز در برابر طاغیان زمان سر تسلیم فرود نمی آورد و در پاسخ کسانی که ایشان را به بیعت با یزید و رفاه و آسایش کاذب حاصل از این بیعت دعوت می کردند، فرمود: «لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الدَّلِيلِ وَلَا أَفْرِارَ الْعَبِيدِ ثُمَّ نَادَى يَا عِبَادَ اللَّهِ؛ نه، به خدا سوگند که نه مانند ذلیلان تسلیم می شوم و نه مانند بردگان گردن می نهیم» (دمشقی، ۱۴۰۸، ج ۸: ۱۹۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۴: ۶۲-۶۳).

شخصیتی چون حسین بن علی (ع) دشوارترین مصایب و سختی ها را به جان می خورد، اما لحظه ای ولایت فرعون صفتان اموی را نمی پذیرد و تنها عاملی که نبرد او با مظهر طاغوت زمان را به تأخیر می اندازد، عبودیت و بندگی حق تعالی است. در تاریخ آمده است که چون امام حسین (ع) و یارانش در محاصره قرار گرفتند و دشمن خود را برای جنگ آماده کرد، حضرت عباس (ع) از طرف امام حسین (ع) به سوی آنان رفت و از آنان خواست تا جنگ را یک روز به تأخیر بیندازند تا امام حسین (ع) و یارانش آن شب را به نماز و عبادت بپردازند؛ زیرا نماز بیانگر اوج عبودیت است و امام حسین (ع) به این مظهر عبودیت عشق می ورزد

«فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تَلَاوَهُ كِتَابَهُ وَ كَثَرَهُ الدُّعَاءِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ؛ خدا می داند که من نماز گزاردن، تلاوت قرآن و بسیاری دعا و طلب آموزش را دوست دارم» (طبری، ۱۹۷۹م ج ۵: ۴۱۷).

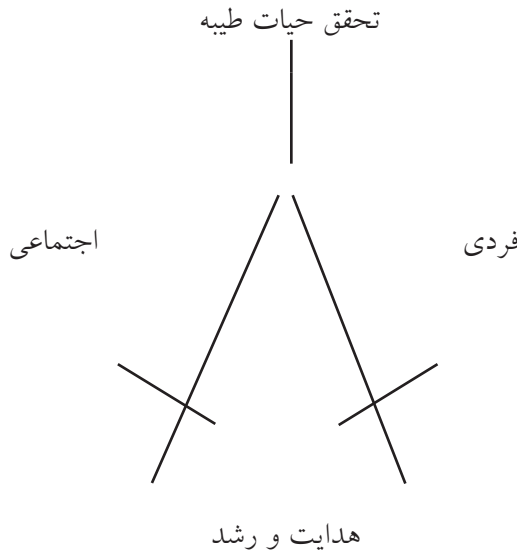
عبادت سیدالشهدا (ع) تجلی بندگی اوست؛ عبادتی که در حصار عادت، او را به گوشه نشینی،



بندگی غیر خدا و به تبع آن، ذلت و خواری نمی‌کشاند. مهم‌ترین هدف سیدالشهدا(ع) در جریان واقعه عاشورا، عبد ساختن امت اسلام و تحقق عبودیت واقعی است تا تنها خدا را رب خویش بدانند و تن به اطاعت غیر او نسپارند. چنین هدفی با عزلت نشینی و تعبد و تهجد افرادی نظیر "عبدالله بن عمر" محقق نخواهد شد؛ چنان‌که در تاریخ آمده است: «او مردی متعبد و متعجد بود» (عسقلانی، بی‌تا، ج: ۳۳۹). اما در مواجهه با حکومت یزید، نه تنها خود بی‌تفاوتی اختیار کرد بلکه امام حسین (ع) را نیز به تقوا و خداترسی از پراکندن جمع مسلمانان فرا خواند.

شکل ۳-۱ مراتب اهداف تربیتی در جریان واقعه عاشورا

کمال بندگی (هدف غایی تربیت)





نتیجه گیری

حماسه‌ای که خاستگاه مکتب تربیتی حسینی است مکتبی، فراتاریخی و فراجغرافیایی است. مکتب حسینی مکتب جامعی است با اهداف متعالی و مبتنی بر اصول و مبانی متقن نشئت گرفته از معارف الهی. نهضت عاشورا به عنوان یک حرکت تربیتی در بستر اهداف تربیتی شکل گرفت؛ اهدافی که هیچ یک از ابعاد وجودی انسان - اعم از فردی و اجتماعی - را فرو گذار نکرده است. رهبر این نهضت عظیم، هدفی متعالی دارد؛ هدفی که خداوند جن و انس را برای آن خلق کرده است و آن عبودیت حق تعالی است. گام نخست در مسیر تحقق این هدف، اصلاح جامعه و افراد است؛ بنابر این، ایشان در یک حرکت انقلابی، اصلاح ساختار بیمار جامعه را وجهه همت خود قرار می دهند اما در این راه از نقش تعیین کننده افراد جامعه غافل نبوده هدایت و اصلاح افراد را نیز در برنامه تربیتی خود قرار می دهند. حاصل اصلاح اجتماع و افراد آن، تحقق حیات طیبه است که طهارت را در کلیه شئون زندگی انسان جاری و ساری خواهد کرد و انسانی که به چنین حیاتی دست یابد، به هدف غایی آفرینش - یعنی عبودیت حق تعالی - دست خواهد یافت.

منابع

۱. قرآن.
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵ق)؛ **الکامل فی التاریخ**؛ بیروت: دار صادر.
۳. ابن اعثم، ابومحمد احمد الکوفی (بی تا)؛ **الفتوح**، بیروت: دار الندوه.
۴. ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی (۱۴۰۵ق)؛ **مناقب آل ابی طالب**؛ بیروت: دار الاضواء.
۵. ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی (۱۴۱۴ق)؛ **الملهوف علی قتلی الطفوف**؛ دار الاسوه للطباعه و النشر.
۶. ابن عربی، ابوبکر محمد بن عبدالله (بی تا)؛ **عارضه الاحوذی لشرح صحیح الترمذی**؛ بیروت: دار لکتب العربی.
۷. ابن قولویه (۱۳۵۶ق)؛ **کامل الزیارات**؛ نجف: انتشارات مرتضوی.
۸. باقری، خسرو، (۱۳۸۶)؛ **نگاهی دوباره به تربیت اسلامی**؛ تهران: انتشارات مدرسه.
۹. بلاذری، ابو الحسن احمد بن یحیی (۱۴۰۸ق)؛ **انساب الاشراف**؛ بیروت: دار الفکر.
۱۰. پور ظهیر، علی (۱۳۷۶)؛ **مبانی، اصول آموزش و پرورش**؛ تهران: انتشارات آگاه.
۱۱. خوارزمی، ابو المؤید الموفق بن احمد الحنفی (بی تا)؛ **مقتل الحسین**؛ تحقیق و تالیف محمد السماوی؛ قم: مکتبه المفیده.
۱۲. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۶)؛ **اهداف تربیتی از دیدگاه اسلام**؛ تهران: انتشارات سمت.
۱۳. سماوی، محمد بن طاهر (۱۴۰۸ق)؛ **ابصار العین فی انصار الحسین**؛ قم: مکتبه بصیرتی.
۱۴. سیدرضی، محمد بن حسین؛ بی تا؛ **نهج البلاغه**.
۱۵. شریعتمداری، علی (۱۳۷۰) **جامعه و تعلیم و تربیت**؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم.
۱۶. شکوهی، غلامحسین (۱۳۷۸)؛ **مبانی و اصول آموزش و پرورش**؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۷. صابری یزدی، علیرضا؛ انصاری محلاتی، محمد رضا (۱۳۷۵)؛ **الحکم الزاهره**؛ تهران:



انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۸. صدوق، ابو جعفر محمد علی بن حسین بن بابویه القمی (۱۴۰۰)؛ الامالی؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ قم: انتشارات بنیاد علمی و فکری علامه.
۲۰. طبرسی، امین الاسلام ابو علی الفضل بن الحسن (۱۳۹۰ق)؛ اعلام الوری باعلام الهدی؛ تهران: انتشارات اسلامیة.
۲۱. عاملی، سید محسن الامین (بی تا)؛ اعیان الشیعه؛ بیروت: دار التعارف.
۲۲. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵)؛ تفسیر النور الثقلین؛ قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۳. فیوضات، یحیی (۱۳۵۶)؛ اصول برنامه ریزی آموزشی؛ چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه.
۲۴. کراچکی، محمد بن عثمان (۱۴۰۵)؛ کنز الفوائد؛ تحقیق عبدالله نعمه؛ بیروت: دار الاضواء.
۲۵. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق)؛ بحار الانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار؛ بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۳)؛ آموزش فلسفه؛ تهران: سازمان تبلیغات، چاپ چهارم.
۲۷. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)؛ تفسیر روشن؛ تهران انتشارات نشر کتاب.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)؛ حماسه حسینی؛ چاپ سی و یکم تهران: انتشارات صدرا.
۲۹. مقرم، عبدالرزاق الموسوی (۱۳۹۴ق)؛ مقتل الحسین؛ قم: مکتبه بصیرتی.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۱)؛ صحیفه نور؛ تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۲. نجفی، محمد جواد (۱۳۸۲)؛ زندگانی حضرت امام حسین علیه السلام؛ چاپ سوم؛ تهران: انتشارات اسلامیة.